

{اتفاق}

نیمه دوم مرداد ۸۸

ویژه‌نامه‌ی کودتای ۲۸ مرداد

تنها به خاطر آنان که این روزها امید خود را از دست می‌دهند، نور امید در دل‌ها ی ما تابیدن گرفته است.

والتر بنیامین

شماره‌ی ۶

کودتای خارجی با چماق ایرانی – احسان مسلمی

پنجاه و شش سال از کودتای ۲۸ مرداد ، یکی از مهم ترین رویداد های تاریخ معاصر ایران گذشت. کودتایی که شکست دکتر مصدق در آن ، عامل تداوم سلطنت محمدرضا شاه پهلوی به مدت ۲۵ سال ، تا انقلاب بهمن ۵۷ شد.

از آن زمان تا کنون در هر دوره بسته به شرایط سیاسی روز و سلیقه های حکومتی ، به کودتا نگاهی خاص شده است.

در حال حاضر نیز ، یاد کردن از کودتای ۲۸ مرداد صرفن جهت بهره برداری تبلیغی از آن صورت گرفته است تا سهم افرادی مانند آیت الله کاشانی در آن برجسته شود و یا مساله ی هسته ای همسان با نهضت ملی شدن صنعت نفت تلقی شود.

تا چندی پیش به طور واضح و معمول فقط آمریکا و سیا به عنوان عاملان اصلی کودتا مطرح بودند ؛ تا این که بخش مهمی از اسناد کودتا در سازمان سیا ، به وسیله ی روزنامه ی نیویورک تایمز منتشر شد.

مطابق این گزارش ، طراح اصلی کودتا یکی از تحلیل گران برجسته سرویس اطلاعاتی سیا وابسته به دانشگاه پرینستن آمریکا شخصی بود به نام دکتر دونالد ویلبر که تقریباً یک سال بعد از کودتا گزارشی برای قسمت آرشیو تاریخی سیا تهیه می نماید و در مقدمه گزارش اهمیت درس های تجربه ی کودتای ایران را برای پروژه های آینده ، متذکر می شود.

این تاریخ محرمانه چندین نکته ی برجسته داشت که در طول سال های گذشته توجه زیادی را به خود جلب کرده است:

- نزدیکی و عمق همکاری دولت های بریتانیا و آمریکا برای انجام کودتا
- پروژه ی بحران سازی برای برکناری دولت مصدق که در سطوح مختلف انجام شد
- ایجاد تفرقه بین مصدق و روحانیون
- صحنه سازی برای ایجاد توهم خطر حزب توده
- ایجاد بحران و جو تشنج و بی اعتبار کردن ملیون

علاوه بر نقش انکار نشدنی آمریکا و سیا در این کودتا که در این اسناد به صراحت به آن پرداخته شده است (چندی پیش باراک اوباما نیز برای اولین بار به صورت رسمی به آن اعتراف کرد) نکته ی جالب توجه مشخص شدن نقش بریتانیا و وینستون چرچیل ، نخست وزیر مشهور وقت انگلستان و مدافع دلیر دموکراسی ! در این کودتای ضد مردمی علیه دکتر مصدق است.

افشای جزئیات ملاقات معاون وزیر خارجه ی انگلستان با شاه در مورد ارایه ی برنامه ی برکناری مصدق به صورت غیر مستقیم و پشت پرده ، دادن رشوه به ۲۰ نماینده مجلس که در کنترل سرویس اطلاعاتی انگلستان نبوده اند ، ایجاد اختلاف بین دکتر مصدق و حسین مکی از طریق عوامل و جاسوسان سرویس اطلاعاتی بریتانیا نمونه هایی از مواردی هستند که حضور مستمر دولت انگلستان را در پشت پرده ی کودتا ، ثابت می کند.

گذشته از این موارد ی که ذکر شد ، نکته ای که همواره در طول این سال ها کمتر به آن پرداخته شده است ، بستر داخلی کشور در حوزه ی سیاسی و اجتماعی برای وقوع این کودتا بوده است.

حقیقت امر این است که ما ۲ کودتا را در مرداد ۱۳۳۲ تجربه کردیم. یکی کودتایی بود که در ۲۶ مرداد صورت پذیرفت که طراح آن انگلستان و مجری آن آمریکا بوده است. این کودتا با لو رفتن طرح آن و دست گیری سران کودتا به شکست انجامید.

کودتای دوم که ۲ روز بعد اتفاق افتاد ، زمانی صورت گرفت که حتی دستور رها کردن آن توسط سیا صادر شده بود. چون اوضاع نا امن بود و سازمان سیا نگران بود که مجریانش در ایران دست گیر شوند و جانشان به خطر بیفتد. کودتای دوم کودتایی بود که عملن با کمک عواملی که برای آمریکا و انگلستان فعالیت می کردند و نظامیان طرفدار شاه به ثمر نمانده شد. می شود گفت که در کودتای دوم عوامل ایرانی دست اندر کار بودند با پول و سرمایه ی آمریکایی.

اگر عوامل ایرانی دخیل نبودند و مجری کودتا نبودند قطعن کودتای دومی وجود نداشت. همان کسانی که بامداد ۲۸ مرداد شعار "زنده باد مصدق" سر می دادند ، شب همان روز می گفتند : "مرگ بر مصدق". نباید فراموش کنیم که محمدرضا شاه در آن زمان یک جوان کم تجربه و نسبتن دموکرات بود. عملن هم (به ویژه در ارتش) محبوب بود. عده ای هم شاه را می خواستند چون از کمونیسم می ترسیدند. مخصوصن جناح مذهبی آن زمان عملن ترجیح می داد که شاه در قدرت بماند چون این نگرانی را داشت که اگر انقلاب بشود یا امثال مصدق پا بر جا بمانند ، کمونیست ها سر کار بیایند. این شایعات را خود سازمان سیا و عوامل بریتانیا به مطرح می کردند. بمب گذاری های ساختگی را نزدیک بازار ، مساجد و منازل روحانیون همین عوامل به اجرا در می آوردند تا این اندیشه را رواج دهند که این کار توده ای ها و چپ هاست و آن ها می خواهند به هر قیمتی شده ، قدرت را در اختیار بگیرند.

اکنون بعد از گذشت ۵۶ سال از کودتا ، هنوز هم بسیار دیده می شود که تحلیل ها در مورد آن هم چنان از سطح فحش نامه ای در کوبش امپریالیسم جهانی و استبداد خارجی و ستایش آزادی و استقلال و میهن پرستی و ضرورت دفاع از "مام میهن" ، تجاوز نمی کند.

تجربه و طبیعت سرمایه داری نشان داده است که امپریالیسم جهانی همواره برای پیش برد اهداف استثماری خود به هر عملی در هر جایی و هر زمانی ، دست خواهد زد. اما درس تاریخ (به ویژه تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) برای ما باید این حقیقت را روشن کرده باشد که برای رسیدن به آزادی واقعی واجب تر از هر چیز شناخت و پاک سازی بستر جامعه از عاملان داخلی استبداد و مدعیان دروغین دموکراسی است.

این که چگونه است که پس از گذشت نیم قرن از کودتای ۲۸ مرداد ، هنوز هم هر از چند گاهی همان چماق شعبان بی مخ (البته کمی تراشیده تر و خوش دست تر) در آسمان کشور به جولان می پردازد ، سوالی است که ما را باید وادار به تامل کند. ما از تاریخ ۲۸ مرداد موضوع مهمی را مد نظر قرار نداده ایم و آن این است که : "هم چماق ایرانی است و هم چماق به دست".

آفت پراکندگی نیروها و عدم اتحاد همه ی مدافعان راستین آزادی در مقابل عوامل خود فروخته ی داخلی ، زمینه ساز پیروزی کودتای ۲۸ مرداد بود و این تجربه ی تاریخی در اوضاع حساس کنونی بیش تر از پیش باید مورد توجه قرار بگیرد.



رژه ارتش در خیابانهای تهران در کودتای ۲۸
مرداد ۱۳۳۲

از آنجا که این شماره ویژه نامه ایست جهت بررسی وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، لازم است اول با خود واژه ی کودتا بیشتر آشنا شویم. واژه ای که این روزها بسیار می‌شنویم و هر گروه و تفکر پیشوند و یا پسوندی به آن اضافه و آنرا تفسیر میکنند. در ابتدا به توضیح خود واژه ی کودتا می پردازیم، سپس نوع هایی از آنرا توضیح میدهم و در پایان مقاله به تعدادی از کودتا های مهم تاریخ جهان اشاره میکنیم.

کودتا(Coup d' Etate)، واژه ایست فرانسوی به معنای برافکندن دولت که برای اولین بار حدود ۳۵۰ سال پیش برای اولین بار در مورد روشی که لوئی ناپلئون(ناپلئون سوم) برای کسب قدرت در کشور فرانسه به کار گرفت، استفاده شد. کودتا در مفهوم عبارت است از شورش گروههایی از طبقه ی حاکم بر ضد گروههایی دیگر طبقه ی حاکم. این تغییر از جانب کسانی رهبری میشود که خود بخشی از قدرت سیاسی و یا نظامی هستند.

کودتا در سطح بالا انجام میپذیرد و با انقلاب که متضمن شرکت توده ها میباشد، کاملن متفاوت ست. زیرا که کودتاها اکثرا ناگهانی است و با توطئه و از درون قدر موجود انجام می‌شود؛ در حالی که انقلاب، انباشت نارضایی مردم از قدرت حاکم است که به صورت انفجاری قهرآمیز علیه قدرت روی می‌دهد. در کشور های جهان سوم نوعی از کودتا ها جانشین انقلابها شده اند و آن کودتاهاییست که به دست افسران انقلابی(که معمولا جوان هستند و در رده های پایین قرار دارند) صورت میگیرد؛ و هدف آن ایجاد تغییر های اساسی در ساخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است. اینگونه کودتا ها(مانند کودتای عبدالناصر قذافی در لیبی) نام انقلاب به خود می‌دهند.

عبارت کودتا در چند دهه ی اخیر؛ به ظهور یک دولت جدید با نیروی نظامی و دستگاه اداری و حرفه ای و آماده ی خدمت به رژیم جدید نیز اطلاق میشود. در چنین دولت هایی قدرت، در درجه ی اول تا حد زیادی به سازمان نظامی ای بستگی دارد که با در اختیار داشتن پرسنل و افسران کار آزموده و همچنین اسناد فراوان خود قادر به تعقیب و در صورت لزوم کنترل فعالیت سازمان های فعالین سیاسی است. به همین دلیل است که این دولت ها معمولن دچار بحران مشروعیت و مقبولیت از طرف مردم هستند.

هرجا که حکومتها، چه مردمی و چه نه، از میزانی مشروعیت برخوردارند و هر جا که رویه های پذیرفته شده وسیع برای تغییر منظم و قاعده مند دولت وجود داشته باشد، کودتا یک امر استثنائی است. مگر اینکه کودتا از سوی قدرت مسلط بیگانه رهبری شود.(مانند کودتای ۱۹۷۳ ژنرال پینوشه علیه دولت تحول خواه سالوادور آلنده در شیلی)

وقوع کودتا مستلزم جوی کودتا خیز است. نارضایتی عمومی، فشار اقتصادی بر دوش توده ی مردم؛ اختناق و نبودن آزادی های اجتماعی، عدم امنیت، هرج و مرج، بی علاقه گی و بی تفاوتی سیاسی مردم؛ زمینه و جو مناسب را جهت پیشبرد و توفیق نقشه های کودتا گران را فراهم می آورد.

در کودتا ها معمولن در ابتدا، موضع گیری خاص سیاسی-ایدئولوژیک وجود ندارد و بر اساس اصول کلی استوار است. کودتاگران با شعار هایی نظیر نجات وطن، رهایی ملت، تبلور اراده ی توده ها و ... به میدان می‌آیند و تنها پس از استقرار و تثبیت قدرت رژیم جدید است که محتوای اصلی کودتا از نظر فکری و ایدئولوژیک طراحان و مجریان آن آشکار میشود.

کودتا به فرض آنکه از سوی یک گروه و یا یک رهبر غیر نظامی انجام شود، مستلزم همکاری و حمایت یک گروه مسلح است. و ممکن است این گروه نظامی یا مسلح تنها بخشی از نیروی مسلح کل کشور باشد. در کودتا بر خلاف جنگهای داخلی سعی بر این است که میزان کشتار پایین باشد تا لطمه ای به موفقیت کودتا وارد نیاید. ولی این امر الزامن به این معنا و مفهوم نیست که کودتا گران از کشتن مخالفین ابائی داشته باشند. چنان که جهان بارها شاهد کودتاها ی خونین بوده است.

همانطور که در اول مقاله اشاره شد، گاهن پسوند هایی به این واژه اضافه میشود که معنای خاصی به آن میدهند. توضیح بعضی از این پسوندها به شرح زیر است:

-**کودتای خزنده(Creeping Coup d' Etate)**: پیچیده ترین شکل کودتا است که شامل دو مرحله ی آماده سازی و مرحله ی بر اندازی است. مراحل آماده سازی شامل روش ها و تاکتیک های کودتا به شکل معمولی است که عوامل زیر را در بر می‌گیرد:

تمرکز قدرت- اختلاف میان جناح های حکومت- بی تفاوتی مردم- ایجاد و تشدید تضادهای داخلی- جنگ داخلی- جنگ خارجی- عدم مشارکت گسترده ی مردم در امور- بحران اقتصادی- جنگ روانی- ترور شخصیت رهبران

کودتا گران عمدتن با نفوذ در قوای مقننه و مجریه و بکار گرفتن تاکتیک های انحرافی به منظور اجرای گام به گام کودتای خزنده شبکه های منظم و متشکلی ایجاد می‌کنند.

-**کودتای سرخ(Red Coup d' Etate)**: کودتایی که به یک حکومت کمونیستی می انجامد. مانند کودتای ۱۹۷۸ افغانستان توسط محمد تره‌کی

-**کودتای سفید(Bloodless Coup d' Etate)**: همانطور که اسمش پیداست، کودتایی است بدون خونریزی.

-**کودتای سرهنگان**: شبکه ی اصلی آن توسط سرهنگهای ارتش هدایت و رهبری می شود و منجر به تشکیل خونتای سرهنگان میگردد. مانند کودتای سرهنگان یونان ۱۹۷۸

-**کودتای مخملین**: عبارتی گنگ که دو ماهی است در ایران از طرف طرفداران ریاست جمهوری بیان شده است. آنها معتقدند که مخالفان از جمله اصلاح طلبان در انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۷۸ درصد اجرای یک کودتای مخملین بوده‌اند. تعریفی که آنها از این کودتا ارائه دادند هیچ ربطی به واژه ی کودتا ندارد! زیرا که در این حرکت هنوز مشارکت هیچ نیروی نظامی یا مسلح سازمان داده شده تایید نشده است.

بعضی کودتا های مهم تاریخ:

کودتای ۱۹۷۳ شیلی. به رهبری آگوستو پینوشه از سوی آمریکا بر علیه سالوادور آلنده

کودتای ۱۹۸۰ ترکیه. به رهبری کنعان اوران بر علیه دولت قانونی سلیمان دمیرل که در انتخابات ۱۹۷۹ از سوی مردم انتخاب شده بود.

کودتای ۱۹۶۹ سودان. به رهبری سرهنگ جعفر نومیری بر علیه دولت قانونی کشور. حکومت نومیری بر اثر کودتای ژنرال سوار الذهب سرنگون شد.

کودتای ۱۹۷۰ سوریه توسط حافظ اسد، افسر نیروی هوایی و وزیر دفاع کابینه ی اتاسی که منجر به پایان بازگشت آرامش به سوریه پس از ۹ سال شد.

کودتای ۱۹۶۸ عراق. بدست احمد حسن البکر بر علیه سرلشگر عبدالرحمان محمد عارف رويس جمهور وقت.

کودتای سرخ افغانستان در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ توسط نور محمد تره‌کی، رهبر حزب دموکرات خلق افغانستان.

کودتای ۱۹۶۹ لیبی توسط محمد القذافی بر علیه رژیم سلطنتی ادريس سنوسی

کودتای سرخ چکسلواکی ۱۹۴۸

کودتای ۱۸۵۱ لئو بناپارت که برای اولین بار واژه ی کودتا را به واژه گان سیاسی وارد کرد

این جنبش ملی تقریباً از سال ۱۳۲۸ و در نتیجه اعتراض و کارشکنی های نمایندگان ملی گرا همانند مکی ، حابری زاده ، بقایی ، و ... در قرارداد الحاقی گس - گلشایبان و عدم تصویب آن در مجلس پانزدهم آغاز شد .

این قرارداد به مجلس شانزدهم موکول شد . مجلس شانزدهم در حالی آغاز شد که موجی از اتهامات مبنی بر تقلب در بسیاری از حوزه ها از جمله تهران شکل گرفت که منجر به ابطال انتخابات در تهران و رأی گیری مجدد و انتخاب دکتر مصدق به عنوان نماینده اول تهران شد .

این روند باعث تضعیف دولت ساعد و در نهایت منجر به استعفای او و جانشینی علی منصور نوکر بی جیره و مواجیب انگلیس توسط شاه به مقام نخست وزیری گردید .

کابینه ی منصور پس از رأی اعتماد گرفتن از مجلس شورای ملی و مجلس سنا که تازه تأسیس یافته بود قرارداد تکمیلی نفت را به مجلس برده تا سر سپردگی خود را به بیش از پیش به امپریالیسم انگلیس ثابت کند .

دکتر مصدق با تشکیل کمیسیون نفت در مجلس که متشکل از ۱۸ نماینده که ۸ تن آن عضو جبهه ی ملی بودند مخالفت با این قرارداد استعماری را در دستور کار خود قرار دادند .

منصور که نتوانسته بود مراتب سرسپردگی و وطن فروشی خود را به انجام رساند مجبور به استعفا گردید و استعمار پیر سرباز تازه نفس خود وارد میدان کارزار کرد .

سپهبد حاجعلی رزم آرا رئیس ستاد ارتش که ژنرالی زیرک ، با هوش و سیاستمداری توانا جاه طلب و مستبدی شبه مدرنیست بود در مسند امور قرار گرفت .

او سعی داشت با ایجاد توازی در نفوذ قدرتهای خارجی، همه ی آنها را راضی نگه دارد . ایجاد رابطه با شوروی و جلوگیری از اعزام نیرو به جنگ کره، کمک به فرار ده تن از رهبران حزب توده، توانست حمایت کم و بیش حزب توده را نیز به دست آورد .

طرح پیشنهاد های جنجال برانگیز همانند توزیع زمین های دولتی در بین دهقانان ، ایجاد انجمنهای ایالتی به اعتراضات گسترده نمایندگان در مجلس مبنی بر اینکه این طرحها منجر به تنش های طبقاتی می شد دامن زد .

موضع گیری او نیز نسبت به قرارداد الحاقی، همانند مهره های پیشین امپریالیسم انگلیس با موضع گیری کاملاً جانبدارانه و تلاش برای زمینه سازی استعمار و استعمار بیش از پیش ایران بود .

او در جایی گفته بود ملتی که شایستگی لولهنگ ساختن ندارند چگونه می تواند نفت خود را ملی کند ؟

در ۱۴ آذرماه ۱۳۲۹ نمایندگان جبهه ی ملی دست به اعتراض تازه ای زدند طرح ملی شدن صنعت نفت که شامل عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری نفت بود را که توسط مصدق ، شایگان و سه تن از وزرا از اعضا جبهه ملی امضا شده بود با تصویب در کمیسیون نفت در تاریخ ۱۹ آذر تقدیم مجلس شورای ملی کردند .

در طرح قرارداد الحاقی نفت (گس - گلشایبان) مورد تأیید قرار نگرفت تا انگلیس و دست نشانده هایش در فکر چاره ای دیگری برای تاراج منابع و ثروت های عظیم ملی ایران باشند .

رزم آرا هیچ وقت پایگاه توده ای مستحکمی نداشت در راه تلاش مذبحخانه برای هموار ساختن راه دست بازی استعمار به ثروت های ملی ایران « سرانجام در ۱۶ اسفند به دست خلیل طهماسبی عضو گروه فداییان اسلام که از لحاظ ایدئولوژیکی به آیت الله کاشانی نزدیک بودند ترور شد .

ترور رزم آرا موجی از وحشت را بر دربار حاکم کرد و باعث عقب نشینی شاه در قبال مجلس شد . پس از رزم آرا حسین علاء به نخست وزیری رسید او با تظاهر به میهن پرستی و حمایت از ملی شدن صنعت نفت سعی در جلب حمایت توده داشت .

مهم ترین و تاریخی ترین اتفاقی که در دوران نخست وزیری علاء اتفاق افتاد تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ در مجلس سنا و نقطه ی عطفی در تاریخ ایران بود ، که سیلی محکمی بر گوش امپریالیسم انگلیس و عمال ارتجاعی آن در ایران بود و آغاز فصل جدیدی در تاریخ ایران شد .

همه ی این رویدادها زمینه را برای نخست وزیری دکتر مصدق در ۷ اردیبهشت مساعد کرد . او پس از استعفای علاء به نخست وزیری ایران رسید و شاید تنها نخست وزیر قانونی بود که پایگاه توده ای مستحکمی داشت و شاید تنها نخست وزیر محبوب قانونی ادوار ایران بوده باشد .

دکتر مصدق پس از شروع بکار در جهت پیش برد سیاستهای ملی گرایانه در قبال نفت کمیته ی پنج نفری را که ۴ عضو جبهه ملی و یک نماینده دولت در آن حضور داشتند . در خرداد ۱۳۳۰ جهت خلع ید از شرکت استعماری غاصب انگلیس به خوزستان فرستاد .

در همین اثنا شرکت نفت انگلیس به خاطر لغو قرارداد ۱۹۳۳ داری ، ملی شدن صنعت نفت به دادگاه بین المللی لاهه شکایت کرد در تیر ماه همان سال هاریمن نماینده ویژه ترومن رئیس جمهور آمریکا جهت مذاکره با دولت مصدق وارد ایران شد که تظاهرات خونینی که توسط حزب توده سازمان دهی شد در تهران به وقوع پیوست .

پس از آن در مرداد، استوکس، مهرداد سلطنتی انگلیس برای مذاکره به ایران آمد و طرح پیشنهادی که دست کمی از قرارداد ترکمنچای نداشت و به منزله استعمار دوباره انگلیس بر صنعت نفت ایران بود در صدد حل و فصل مسالمت آمیز مسئله نفت شد .

این پیشنهاد تنها فرقی که با قرارداد ۱۹۳۳ داشت این بود که استعمار نفتی انگلیس به جای ۴۰ سال به ۲۵ سال کاهش می یافت .

در نهایت با مخالفت دولت ایران به نتیجه ای نرسید .

در شهریور و مهر ماه با اشغال پالایشگاه آبادان توسط ارتش، انگلستان تقریباً تمام کارکنان و تکنسینهای خود را از ایران خارج کرد . و به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد تحریم نفتی ایران با محاصره بنادر ایران توسط کشتیهای جنگی انگلیس آغاز شد .

در اواخر پاییز به دلیل تحریم های نفتی و کاهش تولید ناخالص ملی و فشارهای اقتصادی، دولت مجبور به انتشار اوراق قرضه ملی با سررسید دوساله به ارزش ۲ میلیارد ریال شد . این کار با کارشکنی مخالفین دولت ثروتمندان و حزب توده به اهداف مورد نظر خود نرسید .

حزب توده که قبل از نخست وزیری مصدق، نیز با استفاده از حملات گسترده مطبوعاتی، و شانناژ خبری در صدد منحرف ساختن افکار عموم، نسبت به او بود . و همیشه مصدق را نماینده بورژوازی کمپرادور

دست‌نشانده امپریالیسم و زمین‌داری فنودال ، دلال نفت ، عوام فریب می‌نامید .

و حزب توده نیز در قضیه نفت شمال ثابت کرد که چقدر به منافع ملی در مقابل استثمار بیگانگان ارزش قائل است !! توده ای‌ها از این ناراحت بودند که نتوانسته بودند به رسالت تاریخی شان در قبال خانه دایی یوسف خوب عمل کنند و ثروت ملی ایرانیان را در اختیار اتحاد جماهیر به اصطلاح سوسیالیستی شوروی قرار دهند تا زمینه ساز انقلاب پرولتاریای جهانی که منجر به آزادی همه ی توده های دربند استثمار و استثمار گردند .

حزب توده که در معنی واقعی کلمه یک حزب بود با تشکیلات و رهبری منظم و گستردگی و نفوذی که در بین اکثریت طبقات و قشرها از جمله ارتش با داشتن ۶۰۰ عضو می‌توانست عملکرد درخشان خود را در دهه ۲۰ که منجر به تشکیل سندیکاها ی کارگری برای استیفای حقوق کارگران و یا تلاشهایی که در جهت برابری حقوق زن و مرد انجام داده بود را سرمشق قرار داده و به جای آنکه اسب تراوای رفیق استالین در ایران شود به بازوی محرک و قدرتمند در جهت مقابله با چپاول و تاراج سرمایه های ملی در مقابل امپریالیسم شرق و غرب شود .

این کارشکنی ها از جانب مخالفین و استعمارگران خارجی در طول برگزاری انتخابات مجلس نیز گریبان دولت مصدق را گرفت تا آنجایی که مصدق بعد از به حد نصاب رسیدن نمایندگان یعنی ۷۹ نفر مجبور به متوقف ساختن انتخابات و بستن کنسولگریهای انگلستان به دلیل اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات شد .

و روز بعد انگلستان سفیر خود را از ایران فرا خواند و روابط دوکشور عملاً قطع شد . در اوایل سال ۱۳۳۱ بانک جهانی به منظور میانجیگری میان ایران و انگلیس دو نماینده به ایران فرستاد تا تولید و صادرات نفت در ایران دوباره از سر گرفته شود .

درآمد حاصله به ۳ بخش تقسیم شود و یک بخش از آن به ایران ، دیگری به شرکت مذکور و مابقی تا توافق نهایی نزد بانک بماند .

اما مصدق به توصیه نزدیکانش مبنی بر سو استفاده حزب توده و فرافکنی این حزب در مورد این برنامه که آن را به عنوان سند خیانت یاد می‌کردند و همچنین ترس از ، از دست دادن پایگاه توده ای اش حاضر به پذیرش این قرارداد نگردید و بزرگترین اشتباه دوران تصدیش و نخست وزیری را انجام داد .

در اوایل خرداد ۱۳۳۱ مصدق در رأس هیئت بلند پایه به دادگاه بین المللی لاهه رفت نکته جالب توجه در مورد این دادگاه این است که در آغاز جلسه دکتر مصدق در جایی که برای هیئت انگلیسی در نظر گرفته شده بود نشست به تذکر چندین باره هیئت رئیسه توجه نکرد جلسه داشت شروع می‌شد و هیئت نمایندگی انگلیس رو به روی دکتر مصدق منتظر ایستاده بودند .

قاضی رو به دکتر مصدق کرد و گفت شما جای انگلستان نشسته اید و جای شما آن جاست ، سرانجام مصدق به حرف آمد و گفت :

آیا خیال می‌کنید نمی‌دانم صدلی ما کجاست ، نه آقای رئیس خوب می‌دانم اما فقط چند دقیقه ای روی صدلی دوستان نشستم تا بدانند برجای ایشان نشستن یعنی چه ؟

زیرا انگلستان سالهای سال است که بر سرزمین ما خیمه زده و کم کم یادشان رفته که جایشان اینجا نیست .

دکتر مصدق با این کار تا آخر جلسه فضا را تحت هژمونی خود قرار داد و در نهایت دادگاه لاهه با صدور رأی بر عدم صلاحیت خود مبنی بر قضاوت بین یک کشور و یک شرکت خارجی به این قضیه پایان داد .

در اواسط تیر مصدق دوباره اما این بار اکثریت کمتر در مقام نخست وزیری ابقاء شد . پس از آن مصدق بر سر کشمکش با شاه در مورد وزارت جنگ که حق قانونی او بود ، استعفا داد .

این کار باعث بروز یک بحران ملی در سراسر کشور گردید . قوام برای پنجمین بار به نخست وزیری رسید . انتصاب قوام به نخست وزیری باعث واکنش شدید طبقات سنتی و روشنفکر جامعه شد .

به طوری که حزب توده نیز با همکاری جبهه ملی ، و با حمایت شخصیت‌های مذهبی همچون آیت الله کاشانی ملت را تشویق به تظاهرات و اعتصاب کردند که اوجش روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ بود که منجر به تظاهرات سراسری و اعتصاب عمومی در کشور خصوصاً پایتخت شد .

در پی این ناآرامی ها در حدود ۲۵۰ نفر کشته یا زخمی شدند چند ساعت بعد قوام استعفا داد و مصدق دوباره نخست وزیر شد .

پس از این ماجراها مصدق زمینهای رضا شاه را به دولت بازگرداند و بخشی از بودجه دربار را قطع و آن را به وزارت بهداری اختصاص داد . خواهر فتنه انگیز شاه یعنی اشرف را از ایران اخراج کرد .

نام وزارت جنگ را به وزارت دفاع تغییر داد ، تعدادی از افسران و ژنرالهای ارتش را بازنشسته کرد . پس از این قضایا زاهدی در مجلسی که ریاست آن به عهده آیت الله کاشانی تحصن کرد که با استقبال آیت الله کاشانی همراه بود !

پس از آن مصدق اختیارات فوق العاده شش ماهه ای از مجلس به منظور اصلاحات در ایران درخواست کرد که مورد موافقت قرار گرفت .

این اصلاحات باعث پراکندگی متحدان سابق مصدق یعنی کسانی مانند آیت الله کاشانی ، بقایی و حسین مکی یار دیرین مصدق شد.

بقایی و مکی در دیدارهایی که با شاه داشتند وعده نخست وزیری از شاه گرفته بودند و طمع قدرت باعث روی برگرداندن آنها از مصدق شده بود . و عملاً به همراه کاشانی به اپوزوسیون مصدق در ایران تبدیل شدند .

اما اشخاصی مثل خلیل ملکی که از حزب زحمتکشان اخراج شده بود هرگز او را تنها نگذاشتند . و اگر مصدق به توصیه های خلیل ملکی مبنی بر ایجاد محدودیت برای حزب توده و جلوگیری از کارشکنی آنها عمل می‌کرد شاید وضعیت به مراتب بهتری پیدا می‌کرد .

در ۹ اسفند ۱۳۳۱ توطئه ای توسط دربار مخالفان مصدق و همراه پیشوایان مذهبی ترتیب داده شد .

پیش از آن شاه به مصدق اطلاع داده بود به مدت دو ماه به خارج سفر می‌کند و مصدق برای دیدار او به کاخ سعد آباد می‌رود . گروهی از ارادل و اوباش توسط شعبان بی مخ سازماندهی می‌شوند و گروهی

نیز که زیر نفوذ آیت الله بهبهانی بودند در بیرون کاخ قصد ترور مصدق را داشتند که مصدق از در پشتی فرار می‌کند و آنان که نقشه خود را نقش بر آب دیده بودند بیدرتنگ به سمت منزل مصدق می‌روند .

که با مداخله مردم به رهبری جلال آل احمد و گارد نخست وزیری این توطئه خنثی می‌شود . تعدادی از جمله زاهدی بعد از آن قضیه دستگیر می‌شوند ولی بعلت محافظه کاری مصدق آزاد می‌شوند .

مصدق در شرایط فعلی خواستار تمدید اختیارات فوق العاده که با مخالفت صریح کاشانی در مجلس مواجه می‌شود .

پس از این ماجرا تعدادی از افسران اخراج یا بازنشسته شده و با تشکیل کمیته نجات وطن در صدد توطئه و فتنه انگیزی شدند . و اتحاد عجیبی بین مخالفان مصدق بوجود آمد .

در آغاز سال ۱۳۳۲ سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی ربوده شده و پس از چند روز جسد وی در اطراف تهران پیدا شد .

در این توطئه افرادی مانند بقایی، اشرف پهلوی و علیرضا پهلوی که بعدها در سقوط مشکوک هوایی کشته شد، نقش مستقیم داشتند.

پس از آنکه مجلس با استعفاي حامیان مصدق از اکثریت افتاده بود و منحل شده بود مصدق از مردم خواست تا در مورد سرنوشت این مجلس به غیر از کارشکنی در امور دولت و پیشبرد مقاصد شوم امپریالیسم کار دیگری ندارد را تعیین کنند.

در روز دوازده مرداد مردم در فراندوم موافقت خود را با این کار اعلام کردند. کم کم امپریالیسم انگلیس و آمریکا که مصدق را سدی در برابر مقاصد استعماری خود می دیدند تصمیم به حذف او گرفتند.

در چهار مرداد ژنرال شوارتز کوف آمریکایی از مهره های اصلی سیا برای تدارک کودتا وارد ایران شد و با سایر عوامل سرسپرده و دست نشانده در صدد سرنگون کردن حکومت مصدق آمدند.

بیست مرداد شاه طبق قرار قبلی به رامسر رفت ابتدا قرار بود ۲۲ مرداد انجام شود که با افشای آن توسط حزب توده به ۲۴ مرداد موکول شد شب بیست و چهارم مرداد کودتا گران فاطمی، زیرک زاده و چند تن از یاران مصدق را دستگیر و به کاخ سعد آباد منتقل کردند. سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی با زره پوش و سرباز و در دست داشتن حکم عزل مصدق از جانب شاه به طرف خانه مصدق حرکت کردند که با هوشیاری مصدق این حرکت خنثی شد و نصیری و سایر افسران توطئه گر دستگیر و زندانی شدند.

شاه به محض اطلاع از این شکست، ایران را به مقصد رم ترک کرد اما سرلشکر زاهدی به همراه سایر سران سیا و اینتلجنس سرویس و زیر نظارت کرمیت روزبلت در تدارک آلترناتیو کودتای بیست و پنج مرداد شدند.

مابین بیست و پنج تا بیست و هشت مرداد در سراسر ایران تظاهرات ضد سلطنتی توسط توده بپا خاسته و خشمگین برگزار شد. که با شکستن مجسمه های شاه و رضاشاه همراه بود.

بیست و ششم مرداد اندرسون وارد تهران شد و در دیدار با مصدق اعلام داشت که امریکا دیگر حکومت او را به رسمیت نمی شناسد که مصدق عصبانی شده و او را از دفتر خود بیرون می کند.

صبح روز بیست و هشت مرداد مثنی اراذل و اوباش الواط و فواحش معروف تهران از جمله شعبان جعفری که بعدها چنان مقام و منزلتی یافت که به شریک جنسی ملکه مادر تاج الملوک مبدل گشت، به خیابان ریخته و در صدد سرنگون ساختن حکومت مردمی مصدق شدند.

سرلشکر زاهدی با فرماندهی ۳۵ تانک شرمین اقامتگاه مصدق را محاصره و پس از مقاومت دلیرانه گارد نخست وزیری او را دستگیر کرد. در ساعت ۲/۵ رادیو رسماً سقوط حکومت مصدق را اعلام کرد.

درست است که مصدق نتوانست صنعت نفت را به طور کامل ملی کند ولی او با ملی کردن صنایع شیلات افزایش صادرات غیر نفتی، احیای صنایع داخلی و افزایش تراز بازرگانی در سالهای ۳۱ و ۳۲ خدمت ارزنده ای به اقتصاد ایران کرد.

اگر مصدق کمی محافظه کاری بیش از اندازه اش را کنار می گذاشت و خیانت نزدیک یارانش نبود شاید این کودتا هرگز اتفاق نمی افتاد و حوادث بعد از آن نیز اتفاق نمی افتاد!

مصدق دستگیر و تا آخر عمر به احمد آباد تبعید شد و این بود سرنوشت کسی که برای حفظ منابع و ثروتهای ملی این کشور در قبال امپریالیسم شرق و غرب ایستادگی کرد.

ایران؛ میدان جنگ ابر قدرت‌ها- مهرداد بنی بایرامی



اولین پرسشی که در مطالعه ی کودتای ۲۸ مرداد پیش می آید، چرایی مداخله ی آمریکا در این عملیات است. به ظاهر تنها هدف کودتا مسئله ی نفتی ایران بود که بعد از نخست وزیری دکتر مصدق بین ایران و انگلستان به وجود آمده بود. اما چرا آمریکا که به عنوان یک واسطه و عامل بی طرف که به میدان آمده بود؛ خود عامل اصلی کودتا بر علیه دولت ملی مصدق شد. و آیا تنها هدف کودتا برکناری دولت مصدق بود؟ این را هم باید در نظر گرفت که این مداخله در حالی صورت میگیرد که دولت مصدق از نظر سیاست خارجی، تمایلات زیادی به سمت آمریکا داشت. در اینکه علت اصلی شکل گیری کودتا نفت بود و دخالت آمریکا نیز بر اساس یک سری منافع نفتی بود، شکی نیست. ملی شدن صنعت نفت به همان اندازه که به زیان انگلستان بود، به زیان منافع نفتی آمریکا نیز بود. شرکتهای نفتی



آمریکا از همان ابتدا می دانستند که جنبش ملی شدن نفت به نتیجه خواهد رسید و متوجه این موضوع بودند که در صورت موفقیت این حرکت، تنها منافع انگلستان در ایران و کویت نیست که متحمل خسارت میشود. بلکه منافع نفتی آمریکا در عربستان و اندونزی و آمریکای لاتین و دیگر نقاط نیز در نقاط نیز در چهار ضعف هایی خواهد شد. این مساله از نظر آنها یک فاجعه ی جهانی بود. بنابراین شرکتهای نفتی آمریکا از همان ابتدا به کاخ سفید و وزارت خارجه ی آمریکا فشار آوردند که از مصدق جانب داری نکنند و به حمایت انگلستان وارد عمل شوند. اما آیا تنها هدف کودتا در مسئله ی نفت خلاصه میشود؟

برای بررسی دقیق اهداف کودتاگران، باید این کودتا را در متن جنگ سرد مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. زیرا که از طرفی آمریکا به عنوان عامل اصلی کودتا است و از طرف دیگر ایران بخاطر همسایگی با شوروی در معرض خطر کمونیست (Red Danger) (همانطور که در اسناد سیا آمده است) قرار داشت و این خطر با وجود حزب توده که آنروزها نفوذ زیادی بین مردم داشت بیشتر بود.

طی سندی که توسط والتر اسمیت معاون وزارت خارجه ی وقت آمریکا به تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۵۳ (۳۱ فروردین ۱۳۳۲) نوشته بود؛ به وضوح به کوشش آمریکا برای پیشگیری از افزایش نفوذ شوروی و کاربرد تمهیداتی برای مقابله با خطر اشغال نظامی ایران توسط شوروی و یا تصاحب قدرت توسط حزب توده با حمایت ارتش سرخ، اشاره شده است و البته سیا بر این عقیده بود که حزب توده در آن زمان خطر بزرگی محسوب نمی شد؛ بلکه ممکن بود در چند سال اخیر به مشکل تبدیل شود و چنان که مصدق در قدرت باقی بماند این تهدید حتمی میشد.

همچنین خاطرات دونالد ویلبر پژوهشگر آثار هنری ایرانی و جاسوس آمریکا در ایران و همچنین یکی از طراحان عملیات آژاکس که منجر به کودتای ۲۸ مرداد شد؛ نیز صحه ای بر این قضیه است که تنها هدف کودتا، مسئله ی نفتی نبوده؛ بلکه مهار سازی خطر کمونیستها (Red Danger) و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. این خاطرات که در سال ۲۰۰۰ توسط روزنامه ی نیویورک تایمز منتشر شد، یکی از منابع رسمی پژوهش در باره ی کودتای ۲۸ مرداد ایران است.

آیزن هاور در یک مصاحبه ی رادیویی در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مرداد ۱۳۳۲) در پی برگزاری فراندوم توسط دکتر مصدق و انحلال مجلس دربار اعتراف بسیار جالبی میکند:

"این امر برای آمریکا عاقبت شومی دارد. توسعه ی کمونیسم در آسیا موجب نگرانی بسیار است. صبح امروز در روزنامه ها خواندید که دکتر مصدق سر انجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس برهاند و آنرا منحل کند. البته او برای رسیدن به مقصود خود از کمونیستها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه ی نفوذ کمونیسم در کشور های آسیا منجمه ایران، اقدامات لازم را به عمل آورد. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. دیر یا زود باید راه توسعه ی کمونیسم در آسیا را مسدود کرد. ما به این کار مصمم هستیم."

این مصاحبه خود به وضوح دلیلی بر میدان جنگ بودن ایران در جنگ بین ابر قدرتهاست.

بررسی نقش حزب توده در جریان ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، مستلزم نگاهی به عملکرد این حزب، قبل از کودتا می باشد. زمانی که موضوع ملی شدن صنعت نفت از طرف جبهه ی ملی و در راس آنها مصدق، مطرح شد، حزب توده از طرح اعطای امتیاز نفت شمال به روسیه حمایت می کرد که دلایل متعددی برای این عمل می توان بر شمرد که مهم ترین آنها را از منظر وابستگی حزب به شوروی می توان مورد تحلیل قرار داد. حزب برای اینکه موقعیت خود در داخل کشور را تثبیت کند، خود را نیازمند حمایت هایی از طرف شوروی می دید که نفوذ گسترده ای در ایران داشت. از این رو در راستای طرح اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، شعار " ملی کردن نفت جنوب" را در مقابل شعار "ملی کردن نفت ایران" قرار داد. اگر چه با توجه به تمرکز صنعت نفت در جنوب کشور، این شعار کمی نا مانوس به نظر می رسید ولی، هم هدف حزب توده که مخالفت با مصدق بود را ارضا می کرد و هم هدف حزب برادر که تثبیت موقعیت خود در ایران و مقابله با امپریالیزم انگلیس بود را بر آورده می ساخت. به تدریج با گسترش خواست استقلال کشور تحت عنوان "نهضت ملی شدن صنعت نفت" حزب توده نیز حمایت خود را از جبهه ی ملی اعلام کرد ولی حتی در این برهه نیز مخالفت با مصدق را از نظر دور نمی داشت چون حزب توده به عنوان یک حزب انقلابی (به گفته ی خودشان) که نفوذ نسبتا گسترده ای در جامعه داشت، خواهان رهبری نهضت بود و از این رو مصدق را یک فرد "بورژوا-دموکرات" معرفی می کرد که توان عمل در مقاطع حساس را ندارد، هم چنین قبل از اینکه حزب، حمایت خود را از جبهه ی ملی اعلام کند، از این منظر که مصدق عامل امپریالیزم آمریکا است به مخالفت با او می پرداخت. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که حتی اگر حکم به درستی این فرضیه بدهیم، آیا وظیفه ی یک حزب انقلابی که ادعای مبارزه با امپریالیزم (جهان خوار) را در سر دارد، ایجاب نمی کند که از شکافی که بین امپریالیزم انگلیس و آمریکا به واسطه ی عملکرد مصدق و جبهه ی ملی ایجاد شده است حداکثر استفاده را کرده و پس از به دست گرفتن امور دست به افشاگری علیه جبهه ی ملی بزند؟

انتقاد اساسی وارد بر عملکرد حزب توده، به روزهای پر التهاب قبل از کودتا و خود روز کودتا بر می گردد. زمانی که حزب توده طرح کودتای ۲۵ مرداد را افشا کرد پس از آن نیز عملکردی متناسب با این افشاگری از حزب انتظار می رفت. زمانی که ارتجاع و امپریالیزم در راستای به بار نشاندن کودتا از هیچ عملی دریغ نمی کردند حزب توده به عنوان تنها حزب انقلابی موجود، موظف به مقابله با کلیه ی وقایع بعد از کودتای نافرجام اول می بود، هر چند در راس رهبری نهضت قرار نداشت. زمانی که حزب بر اساس تحلیل های وارداتی خود حکم به "بورژوا" بودن مصدق می داد، نباید در چنین لحظه ی تاریخی ای (۲۸ مرداد) چشم به انتظار مساعدت های مسلحانه ی مصدق و جبهه ی ملی می نشست، بلکه باید دست به اقدامی مستقل، هر چند محدود میزد.

اگر نگاهی به میزان نفوذ حزب توده در میان اقشار مختلف جامعه ی آن زمان بیندازیم، خواهیم دید که در بازه ی زمانی ۲۵ تا ۲۸ مرداد، که نقش ارتجاع داخلی خیلی پر رنگ تر از نقش امپریالیزم خارجی در به بار نشستن کودتا شد، چگونه این نیروی عظیم توده ای بلا استفاده و منفعل باقی ماند و بر علیه نهضت به کار گرفته شد. به هر حال، کم کاری و ضعف تئوریک حزب توده در باز شناخت عینیت جامعه ی خویش، اشتباهات این حزب را از روز تولد نهضت مردمی " ملی شدن صنعت نفت" تا روز ۲۸ مرداد گسترش داد و سرانجام نه تنها ماهیت خود را به عنوان یک حزب انقلابی دستخوش تردید قرار داد، بلکه به یک نیروی عظیم توده ای - سیاسی که می توانست آرمان آزادی خواهی و استقلال طلبی مردم ایران را چند قدمی به پیش براند، پشت پا زده و با تاخیری نا معین روبرو کرد.

حزب توده؛ خائن یا کم توان؟ - آیدین غلامزاده

از زمان فروری دولت مصدق از عمده مسائلی که با اختلاف نظر ها مورد توجه قرار گرفت بر پا نخاستن و مقاومت نکردن حزب توده در برابر کودتا بود گفته ها و نوشته های گوناگونی برای توجیه و یا محکوم کردن حزب و به ویژه رهبری آن شنیده و نگاشته شده است. چون محرک و هدف بیشتر نوشته ها آلوده کردن حیثیت سیاسی حزب و بی اعتبار کردن آن و بر عکس دفاع و رد کردن اتهامات وارده بوده است. این در حالی است که نقد منصفانه مستلزم آن بوده و هست تا صرفا به جلوه های برونی اتفاقات اجتماعی بسنده نکند.

اهمیت بر نخاستن حزب توده تنها از جهات نظری و کشف واقعیات نهفته در آن نیست؛ بلکه این کار از جنبه های عینی و اجتماعی نیز در خور توجه است. بدان سبب که حزب توده در دوران پیش از کودتا از وزن و اعتبار اجتماعی و قدرت تشکیلاتی چشمگیری بر خوردار بود چنانچه مخالفان نیز به آن اذعان داشتند. اکثریت اعضا و طرفداران بر این باور بودند که حزب طبق اعلام و ادعای رهبری در برابر کودتای احتمالی خواهد ایستاد. مخالفان هم در آن انتظار بودند که حزب ساکت نخواهد نشست و دست به اقدام و مقاومتی خواهد زد. عقب نشینی و شکست حزب توده به همان اندازه مورد انتقاد اعضا و توجه و گفت و گوی میان مردم بود که خود مساله ی فروری دولت دکتر مصدق برای یافتن پاسخ به این موضوع که چرا بخشی از اعضا و دوست داران حزب نیز همانند عده ایی از مردم و گروه های سیاسی بی غرض بر آن انتظار بودند تا حزب توده ندر برابر کودتا به پاخیزد و در حد توان تلاش و کوشش و مقاومتی به عمل آورد بررسی پیشینه ی حزب و شرایط سیاسی آن زمان ضروری است: در دوران جنگ جهانی دوم پس از ورود نیروهای نظامی متفقین به ایران و خروج رضا شاه از کشور زندانیان سیاسی به تدریج آزاد شدند. گروهی از اینان به رهبری سلیمان میرزا اسکندری حزب توده ی ایران را بنیان نهادند. هدف اساسی حزب طبق مرام نامه برقراری آزادی های سیاسی و تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی بود.

از آنجا که حزب توده نخستین سازمان سیاسی آزادی خواه و ضد استعمار به شمار میرفت مورد استقبال روشنفکران، کارگران و زحمت کشان و دیگر گروه ها قرار گرفت. در دوران فعالیت علنی حزب یعنی از ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰ تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بسیاری از مردم کشور به حزب پیوستند و برخی از آن روی گرداندند.

در بهمن ماه ۱۳۲۷ تیر اندازی به شاه در برابر دانشکده حقوق دانشگاه تهران بهانه یی شد تا پیش از آنکه اولین برگ پرورده ی این رویداد تنظیم و واقعیات مربوط به تیر اندازی روشن شود تعدادی از رهبران و کادر های حزب در همان ساعت اولیه پس از رویداد و پیش از اعلام غیر قانونی بودن حزب بدون هیچ دلیل و مجوز قانونی دستگیر و زندانی می شوند. علاوه بر این افرادی دیگری از جمله مدیر روزنامه ی پرچم اسلام که ضارب شاه با کارت خبرنگاری آن به دانشگاه راه یافته بود بازداشت و با قرار موقت دادستانی بلافاصله پس از وقوع حادثه زندانی شدند.

پس از این رویدادها زندگی و فعالیت غیر علنی حزب آغاز شد تا آنکه در دوران مصدق از فشارهای همه جانبه بر حزب و پیگرد همیشگی پیروان آن با وجودی که هنوز حزبی غیر قانونی به شمار می رفت کاسته شد و حزب توانست به یاری سازمان های علنی مانند جمعیت مبارزه با استعمار و ... با برپایی تظاهرات و انتشار روزنامه بپردازد. اما چون حزب هنوز غیر قانونی به شمار می رفت رهبران آن همچون گذشته مجبور بودند هر یک در نقطه یی از شهر به طور ناشناس زندگی کنند. زندگی مخفی ایجاب می کرد تا از محل زندگی یکدیگر نیز خبر نداشته باشند تا در صورت دستگیری و رفتن زیر شکنجه ی احتمالی مجبور به بروز محل اقامت دیگران نشوند.

بدین دلایل میتوان گفت که در نشست های کمیته ی مرکزی نه فراغت و نه فرصت لازم موجود بوده و نه اطلاعات کافی و ضروری از مسایل کشور و امور دولت در اختیار آن ها قرار داشته است. در حالی که سیر حوادث بسی سریع و بغرنج و پرزیر و بم جریان خود را می پیمود.

چنانچه به خاطر آورده شود که دولت ستاد ارتش و وزارت کشور و ادارات تابعه ی آن همچون شهربانی و ژاندرمری و دیگر سازمان های مسئول دولتی از جمله فرمانداری نظامی با آن که از احتمال وقوع حوادث ضد دولتی آگاهی داشتند و با همه ی امکاناتی که در اختیار آن ها قرار داشت هیچ گونه برنامه و نقشه یی از پیش آماده شده ای برای مقابله نداشتند توقع اینکه حزب توده با دست و پای ناگشوده و امکانات اندک خود طرحی برای مقابله داشته باشد چیزی جز انتظار بی پایه نمی تواند بشمار آید. با همه ی این ها طبعاً این پرسش منطقی به میان می آید که چرا به نام و یا از جانب حزب به وسیله ی رهبران یا روزنامه نگارانی شعار تبدیل کودتا به ضد کودتا به میان کشیده شد؟

پیش از بررسی این موضوع اشاره ای کوتاه به روحیه آن عصر و دوران ضروری به نظر می رسد. مشخصه ی بارز حکومت مصدق مبارزه با استعمار و تامین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود. در این کارزار احزاب و گروه های گوناگونی وارد میدان فعالیت های سیاسی شده بودند. طبعاً هر حزب و دسته ای می کوشید تا خصلت ضد استعماری و پایبندی خود را به کوتاه کردن دست استعمار بهتر و بیشتر جلوه گر سازد تا در میان مردم مقبولیت و پشتیبانی بیشتری بدست آورد. حزب توده نیز از این روحیه و تلاش کلی مستثنی نبود.

دست آوردهای بزرگی که در مبارزه نصیب ملت ایران شد و شهرت جهانگیر آن تا اندازه ای همه را سرمست باده ی پیروزی کرده بود. واقعیت زندگی و سنجش نیرو و توان کشور در مقابله با انواع مشکلات اقتصادی و سیاسی و کارشکنی های مخالفان در مقیاس کشوری و جهانی در هاله ای ناشی از شور و شوق پیروزی و تا حدودی در تار و پود خیال پردازی پوشیده شده بود. در صحنه ی سیاسی هر حزب و دسته ای مایل بود با برتر قلمداد کردن راه و روش هود دیگران را به پیروی از خواست و طریق خویش جلب کند. در کارزار تبلیغاتی هر کس در تلاش آن بود تا خود را مظهر مبارزه ی ضد استعماری بنمایاند. در حالی که مبارزه با استعمار واقعیتی یگانه بود که همراهی و همگامی همگان و همه ی نیروهای راستین ضد استعماری و استقلال طلبانه را ایجاب می کرد.

حزب توده مانند دیگر نیروها از سنجش واقع بینانه ی حقایق زندگی و شرایط کشور و جهان و ارزیابی خونسردانه و عینی عوامل تعیین کننده ی سرنوشت نهضت ها و ملت ها فاصله یافته بود. حزب در کارزار تبلیغاتی مردم و دولت را به تشدید مبارزه تحریص و تشویق می کرد. کاری که نه تنها پسند روز بلکه در حد درک و فهم و تجربه ی آن زمان بود. در حالی که ارزیابی و قضاوت امروزه پس از گذشت حدود نیم قرن از آغاز نهضت های آزادی خواهانه و مبارزات ضد استعماری به سبب کسب تجربه های فراوان از شکست و پیروزی ها تا حدود زیادی با معیارهای صادق آن دوران تفاوت یافته است.

شعار تبدیل کودتا به ضد کودتا در ساعات و روزهایی به میان کشیده شد که دربار و مخالفان دولت به تشویق و پشت گرمی نیروهای خارجی راه حلی باقی نگذاشته و در صدد بر اندازی دولت به هر قیمت و هر وسیله ای بودند. این شعار ضمناً در روزها و اوضاع و احوالی داده شد که دولت نیز مصمم به حفظ و تحکیم حکومت و در صدد به پیروزی رساندن نهایی مبارزه ی ضد استعماری و استقلال طلبانه ی کشور بود. این شعار بدان معنی بود که حزب با پشتیبانی دولت و به همراهی دیگر طرف داران حکومت هم چون تنی، واحد کودتای احتمالی را مبدل به ضد کودتا خواهد کرد. در صورت در نظر گرفتن اوضاع مشخص روز این شعار نمی تواند چنین تعبیر شود که گویا حزب به تنهایی مستقل و جدا از دیگر نیروها و بدون موافقت و مساعدت دولت در نظر داشته یا بر آن بود تا کودتا را عقیم کند. حزب با آنکه قادر بود به یاری سازمان های علنی تظاهرات خیابانی عظیم و با نظم و آرامش برپاسازد در عین حال به میزان و توان رزمی خویش واقف بود و بهتر از همه می دانست که نه نیروی ضربتی آموزش یافته و نه اسلحه یی در اختیار دارد. مشکل بتوان پذیرفت که رهبری حزب درک نمی کرده است که با دست خالی به قول مصدق نمی توان به جنگ تانک و توپ رفت. شعار در لحظاتی داده می شد که تانک و توپ ها در زیر فرمان دولت قانونی وقت قرار داشت و نه همچون بعد از ظهر روز کودتا پس از ساعت ها بلاتکلیفی و سرگردانی خواه و ناخواه در خدمت کودتاچیان.

هرچند به سبب کوتاهی شعار ممکن است به ذهن عده ای چنین خطور کند که معنای آن وعده ی اقدام و عمل مستقل حزب در برابر کودتا بوده اما با اندکی توجه دیده میشود که محتوای شعار عام و به مفهوم اقدام مشترک همه ی نیروها به همراهی دولت است. زیرا کودتای منتظره برای برانداختن دولت وقت مهیا می شد نه به خاطر سرکوب حزب توده. حزب در نهایت یکی از قربانیان فرعی کودتا به شمار می آمد. به این دلیل و بر اساس ساده ترین منطق زندگی گمان و بلکه یقین بر آن بوده که دولت قانونی وقت و شخص دکتر مصدق خود طلایه دار تبدیل کودتا بر ضد آن خواهد بود و بر این پایه همه ی احزاب و طرف داران حکومت با اقدام و پشتیبانی مستقیم دولت وارد میدان مقابله با کودتا خواهند شد. دیده می شود که شعار تبدیل کودتا بر ضد کودتا شعاری انحصاری به مفهوم اقدام و عمل برپاخیزی جداگانه و مستقل حزب توده نبوده بلکه شعار عامی است که بر آن امید و انتظار بود تا با بسیج و برپاخیزی مردم و با شرکت همه ی نیروها زیر رهبری مصدق و با پشتیبانی و اقدام مستقیم دولت کودتا سرکوب و خنثی شود.

روز شمار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۲۴ اسفند- ۱۳۲۹ « تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی

۲۹ اسفند- ۱۳۲۹ « تأیید رای مجلس توسط مجلس سنا در مورد ملی شدن نفت. شاه نیز در همان روز قانون را امضا کرد.

۷ اردیبهشت- ۱۳۳۰ « رای مجلس به نخست وزیری مصدق

۲۴ اردیبهشت- ۱۳۳۰ « اعلام رسمی انحلال شرکت نفتی ایران و انگلستان توسط دولت

۲۷ اردیبهشت- ۱۳۳۰ « تسلیم تذکاریه ای توسط سفیر کبیر انگلستان به دولت با محتوای اینکه قانون ملی شدن نفت خلاف قوانین بین المللی است

۲۸ اردیبهشت- ۱۳۳۰ « انتشار بیانیه ای توسط دولت آمریکا دو مورد ملی شدن صنعت نفت که آنرا خلاف عذف و مقررات بین المللی توجیه نمود.

۶ خرداد- ۱۳۳۰ « شکایت دولت انگلستان از دولت ایران به مناسبت فسخ قرارداد و ملی ساختن صنعت نفت به دیوان داوری لاهه

۲۰ خرداد- ۱۳۳۰ « ورود یک هیئت مذاکره کننده از سوی انگلستان به ریاست جاکسن به تهران

۲۲ خرداد- ۱۳۳۰ « اعلام آگهی فروش نفت از طرف شرکت ملی نفت ایران

۴ تیر- ۱۳۳۰ « ارائه ی نطق تهدید آمیز موريسون وزير خارجه ی انگلستان در مجلس عوام. وی گفت برای حفظ جان اتباع انگلستان به زامنا و موریتش فرمان داده تا به آبهای خلیج فارس بروند.

۱۷ تیر- ۱۳۳۰ « اعزام اورل هریمن از طرف هاری ترومن رئیس جمهور آمریکا به ایران جهت مذاکره بین ایران و انگلستان

۱۲ مرداد- ۱۳۳۰ « ورود نمایندگان دولت انگلستان به سرپرستی استوکس، به تهران جهت شروع مذاکره

۲۱ مرداد- ۱۳۳۰ « ارائه پیشنهاد جهت آینده ی نفتی ایران توسط استوکس

۳۱ مرداد- ۱۳۳۰ « استوکس و هیئت همراه با دریافت جواب منفی ایران را ترک کردند

۱۵ شهریور- ۱۳۳۰ « دولت انگلستان اعلام داشت هر کس تز ایران نفت بخرد، در محاکم مورد تعقیب قرار میگیرد

۵ مهر- ۱۳۳۰ « رادیو تهران اعلام کرد دولت انگلستان از دست ایران به شورای امنیت مراجعه کرده است.

۱۸ مهر- ۱۳۳۰ « سخنرانی مصدق در شورای امنیت

۳۰ مهر- ۱۳۳۰ « دیدار مصدق با ترومن

۱ بهمن- ۱۳۳۰ « تعطیلی کنسول گری های انگلیس و شعب شورای فرهنگی بریتانیا

۷ اردیبهشت- ۱۳۳۱ « گشایش هفدهمین مجلس شورای ملی

۷ خرداد- ۱۳۳۱ « سفر مصدق به لاهه برای اثبات عدم صلاحیت دادگاه ودخالته انگیس

در امور داخلی ایران

۱۴ تیر- ۱۳۳۱ « آماده به کار مجلس هفدهم

تیر- ۱۳۳۱ « تقدیم استعفای کابینه توسط مصدق به شاه ۱۵

۱۹ تیر- ۱۳۳۱ « صدور فرمان نخست وزیری مصدق

تیر- ۱۳۳۱ « استعفای مصدق به سبب رد تقاضای وی مبنی بر واگذاری اختیارات ۲۵

کامل به مدت ۶ماه و پست وزارت جنگ به وی

۲۵ تیر- ۱۳۳۱ « بروز اغتشاشات در تهران و شهرستان ها در پی استعفای مصدق

۲۶ تیر- ۱۳۳۱ « اعلام نخست وزیری قوام

۳۰ تیر- ۱۳۳۱ « قیام ۳۰ تیر، استعفای قوام و بازگشت نیروهای نظامی به پادگان ها

۳۱ تیر - ۱۳۳۱ « تعیین کابینه ی دوم مصدق و احراز پست نخست وزیری و وزارت جنگ توسط وی
۱۲ مرداد - ۱۳۳۱ « تصویب لایحه ی اختیارات ، توسط مجلسین مبنی بر اجرای قوانین دولت
۱۵ مرداد - ۱۳۳۱ « آیت الله کاشانی به ریاست مجلس رسید
مهر - ۱۳۳۱ « قطع روابط ساسی بین ایران و انگلیس و انحلال مجلس سنا توسط مصدق
دی - ۱۳۳۱ « تقاضای تمدید اختیارات دولت به مدت یک سال دیگر ، تصویب آن به رغم
مخالفت کاشانی ، عمیق تر شدن شکاف بین مصدق و کاشانی
۹ اسفند - ۱۳۳۱ « دعوت مصدق به دربار و توطئه ی قتل وی
۱۶ اسفند - ۱۳۳۱ « توقیف ۱۷۰ نفر از رجال به جرم مخالفت و تحریک علیه دولت
اردیبهشت - ۱۳۳۲ « ربهوده و کشته شدن رئیس شهربانی
۲۹ تیر - ۱۳۳۲ « تحصن سر لشگر زاهدی در مجلس
تیر - ۱۳۳۲ « استعفای دسته جمعی نمایندگان نهضت ملی وابسته به مصدق به منظور انحلال مجلس
۱۲ مرداد - ۱۳۳۲ « فراندن دولت مبنی بر انحلال مجلس شورای ملی
۲۵ مرداد - ۱۳۳۲ « اعلام انحلال مجلس از طرف دولت مصدق و وعده ی انتخابات دوره ی هفدهم پس از اصلاح قانون انتخابات
۲۵ مرداد - ۱۳۳۲ « عزل مصدق از طرف شاه و انتصاب زاهدی به نخست وزیری
۲۵ مرداد - ۱۳۳۲ « توقیف سرهنگ نصیری حامل فرمان عزل مصدق توسط سرتیپ ریاحی ، رئیس ستاد ارتش مصدق
۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - « خروج شاه و ثریا از کشور با هواپیما، از رامسر به بغداد سپس، ایتالیا
۲۷ مرداد - ۱۳۳۲ « اعلان فرمانداری نظامی در تهران و تعیین صد هزار ریال جایزه برای دستگیری زاهدی
۲۷ و ۲۸ مرداد - ۱۳۳۲ « تظاهرات شاه پرستانه ی عده ای، زد و خورد در اطراف منزل مصدق ، فرار مصدق و معاونینش از منزل
۲۸ مرداد - ۱۳۳۲ « موفقیت کودتا ، خروج زاهدی از مخفی گاه و تصدی ریاست دولت
۲۹ مرداد - ۱۳۳۲ « دستگیری مصدق

"شب نهادانی از قعرِ قرون آمده اند"

آری

که دلِ پُر تپشِ نوراندیشان را

وصله ی چکمه ی خود می خواهند

و چو بر خاک درافکندندت

باور دارند

که سعادت با ایشان به جهان آمده است.

باشد! باشد!

من هراسم نیست

چون سرانجامِ پُر از نکبتِ هر تیره روانی را

که جنایت را چون مذهبِ حق موعظه فرماید می دانم چیست

خوب می دانم چیست"

"شاملو"